

بسم الله الرحمن الرحيم

## حزب‌التحریر در تیررس رسانه‌ها: چرا روزنامه «العرب» به مبارزه علیه خلافت برخاسته است؟

(ترجمه)

روزنامه «العرب» در وبسایت خود مقاله‌ای با عنوان «حزب‌التحریر اندونزی، غزه و سیاست جهانی اسلام: همبستگی یا بهره‌برداری؟» به قلم محمد مأمون الرشید در روز چهارشنبه، 2025/2/19 منتشر کرد.

اگر کسی در سایت روزنامه العرب نام حزب‌التحریر را جست‌وجو کند، با ده‌ها مقاله و گزارش روبه‌رو می‌شود که این روزنامه از طریق آن‌ها، به مبارزه با این حزب و مفهوم خلافت پرداخته است. این امر نشان می‌دهد که روزنامه مذکور در صف مقدم مقابله با اسلام سیاسی و مفاهیم مرتبط با آن قرار دارد.

اما نویسنده مقاله، محمد مأمون الرشید، از سوی این روزنامه با عنوان «عضو هیئت مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم در شورای علمای مرکزی اندونزی» معرفی شده است. به نظر می‌رسد که دلیل انتخاب او برای این سمت، پایان‌نامه کارشناسی‌اش با عنوان «مقابله با اندیشه‌های حزب‌التحریر از منظر علم حدیث» باشد.

با این رویکرد، او پیشگام مبارزه با اسلام سیاسی و حزب‌التحریر شده و در خدمت دشمنان اسلام قرار گرفته است. اما آیا او علیه افراط‌گرایی و تروریسم یهودیان نیز موضعی گرفته است؟

او در برابر تروریسم رژیم یهود که غزه را نابود کرد و هزاران فلسطینی را به قتل رساند، سکوت کرده است. او علیه تروریسم آمریکا در سوماتالی، عراق، افغانستان و یمن هیچ اقدامی نکرده است. او در برابر جنایات علیه مسلمانان در کشمیر، میانمار و ترکستان شرقی نیز سکوت کرده است. در عوض، او تمام تلاش خود را بر مبارزه با حزب‌التحریر و دعوت آن به وحدت مسلمانان تحت پرچم اسلام و خلافت متمرکز کرده است!

این نویسنده که از سوی روزنامه «العرب» به‌عنوان «عضو شورای علمای مرکزی اندونزی» معرفی شده است، در نوشته‌اش هیچ نشانی از اسلام دیده نمی‌شود و اندیشه‌هایش بر اساس عقیده‌ی اسلامی شکل نگرفته است؛ بلکه چیزی که به وضوح از آن به مشام می‌رسد، ملی‌گرایی تنگ‌نظرانه‌ای است که به‌جای وحدت مسلمانان، به تفرقه و تقسیم آن‌ها در دولت‌های مختلف تأکید دارد. همچنین، این مقاله سرشار از تفکرات قومی پوسیده‌ای است که اسلام از آن به‌شدت نهی کرده است.

او نه تنها از دموکراسی کفرآمیز و دولت اندونزی که بر اساس احکام الهی حکومت نمی‌کند، دفاع می‌کند، بلکه نگاه غربی به مسئله فلسطین را نیز پذیرفته است. او فلسطین را «یک درگیری» می‌داند، نه سرزمینی اسلامی که یهودیان آن را اشغال کرده‌اند. در نگاه او، این مسئله بیشتر یک موضوع حقوق بشری و انسانی است تا یک مسئله‌ی عقیدتی که بر اساس احکام اسلام، مسلمانان را به دفاع از آن ملزم کند.

وی همچنین راه‌حلی کهنه و غربی را برای حل این بحران پیشنهاد می‌کند؛ یعنی تشکیل یک کشور فلسطینی بر اساس مرزهای ۴ جون ۱۹۶۷. اما درباره‌ی زمین‌های اشغال‌شده قبل از این تاریخ، به نظر می‌رسد که او آن‌ها را سرزمین یهودیان می‌داند و نه سرزمین‌های اسلامی!

این در حالی است که حتی دولت ترامپ در امریکا نیز از این راه‌حل عقب‌نشینی کرده و به دنبال گسترش مناطق اشغالی رژیم صهیونیستی و آواره‌سازی ساکنان غزه بوده است. با این حال، نویسنده هیچ واکنشی نسبت به افراط‌گرایی و تروریسم ترامپ علیه مسلمانان در فلسطین نشان نداده است!

او حتی نگران اینست که آنچه «گروه‌های اسلامی تندرو» می‌نامد، از این وضعیت برای متهم کردن کشورهای عربی به خیانت در قبال فلسطین استفاده کنند. در حالی که حقیقت کاملاً آشکار است: تمام سرزمین‌های عربی و اسلامی، از جمله اندونزی، در مسئله فلسطین کوتاهی کرده‌اند! نویسنده از همان عنوان اصلی و فرعی مقاله‌اش تا آخرین بند آن، به طور ناعادلانه‌ای به حزب‌التحریر حمله کرده است، در حالی که به وضوح شناخت کافی از این حزب ندارد. توضیح این مسئله چنین است:

اول: در عنوان اصلی مقاله «حزب‌التحریر اندونزی» آمده است. این نشان می‌دهد که یا نویسنده از حقیقت حزب‌التحریر بی‌اطلاع است و نمی‌داند که این حزب متعلق به تمام امت اسلامی است، یا این که دیدگاه محدود و تنگ‌نظرانه‌ی ملی‌گرایانه و منطقه‌ای دارد. او در این عنوان، با پذیرفتن وضعیتی که بر امت اسلامی تحمیل شده و آن را به دولت‌های مختلف تقسیم کرده است، حزب‌التحریر را نیز به عنوان یک حزب منطقه‌ای (اندونزیایی) معرفی می‌کند. در حالی که حقیقت اینست که حزب‌التحریر یک حزب سیاسی است که بر مبنای اسلام فعالیت می‌کند و هدفش وحدت امت اسلامی زیر یک نظام سیاسی واحد، یعنی خلافت است؛ همان چیزی که الله سبحانه و تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم به برپایی آن دستور داده‌اند.

دوم: در عنوان فرعی مقاله، آمده است: «حزب‌التحریر بر احساسات عمومی تکیه می‌کند تا مشروعیت ایدئولوژیک خود را تقویت کند، نه از روی همبستگی واقعی با فلسطینیان». این عبارت هم نادرست است و هم افترا. اما خطا در این است که نویسنده حزب‌التحریر را نمی‌شناسد و نمی‌داند که مشروعیت این حزب از کتاب و سنت و آنچه اسلام بر آن دلالت دارد، نشأت می‌گیرد. مشروعیت حزب‌التحریر در تلاش برای برپایی خلافت و امر به معروف و نهی از منکر، از فرمان الهی در قرآن کریم سرچشمه می‌گیرد:

**(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).** [سوره آل عمران،

آیه 104]

ترجمه: و باید از میان شما، گروهی باشند که /مردم را/ به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و اینان همان رستگارانند.

همواره در جامعه‌ی اسلامی باید گروهی باشند که دیگران را به خیر و صلاح دعوت کنند، مردم را به نیکی‌ها فرمان دهند و از زشتی‌ها بازدارند. اینان رستگاران واقعی هستند.

همچنین، از احادیث پیامبر اکرم ﷺ که محاسبه حکام را بر مسلمانان واجب دانسته است و از اجماع صحابه که پس از وفات رسول الله ﷺ خلافت را برپا کردند، مشروعیت دارد.

بنابراین، حزب‌التحریر برای تقویت مشروعیت ایدئولوژیک خود به احساسات عمومی تکیه نمی‌کند، بلکه بر اساس تکلیف شرعی، حکم اسلامی را درباره‌ی فلسطین به مردم بیان می‌کند. اما افترا در این است که نویسنده می‌گوید: «حزب‌التحریر از روی همبستگی واقعی با فلسطینیان عمل نمی‌کند». او این اتهام را بارها در مقاله تکرار کرده است، حتی در عنوان فرعی «همبستگی یا بهره‌برداری»، گویی که به دل‌های اعضای حزب‌التحریر نفوذ کرده و نیت آن‌ها را شناخته است!

حقیقت اینست که اعضای حزب‌التحریر همانند دیگر فرزندان امت اسلامی، از شرق تا غرب، به حمایت از فلسطین برخاسته‌اند. آنان با دل و جان در کنار مردم فلسطین ایستاده‌اند، پس نویسنده باید از الله سبحانه و تعالی بترسد و از چنین تهمت‌هایی بپرهیزد!

ثالثاً: اتهامی که نویسنده به حزب‌التحریر وارد کرده اینست که این حزب برای احیای پروژه خلافت اسلامی تلاش می‌کند. او این اتهام را چندین بار در مقاله خود تکرار کرده است، و این نشان‌دهنده‌ی میزان ناآگاهی او از اسلام و احکام شرعی است.

او نمی‌داند که نظام حکومتی در اسلام، خلافت است، و این در حالی است که تمام تلاش او در این مقاله، دفاع از دولت ملی‌گرایانه و منطقه‌ای اندونزی است؛ همان دولتی که او را در مقام یک کارمند در هیئتی قرار داده تا علیه اسلام و تلاش‌های مسلمانان برای بازگرداندن خلافت بجنگد.

فضای این مقاله اجازه‌ی پرداختن به نظرات تمام علمای امت درباره‌ی وجوب خلافت را نمی‌دهد، اما به ذکر نام برخی از برجسته‌ترین علمای اسلام در این زمینه اکتفا می‌کنم: الماوردی، النووی، الجوینی، ابن حجر العسقلانی، الهیثمی، ابن تیمیه، ابن خلدون، الجزیری، القرطبی، النسفی، الغزنوی، شمس‌الدین الرملی، عضالدین الإیجی، ابن حزم، الشوکانی و ابن عاشور.

ای کاش نویسنده به نظرات این بزرگان رجوع کند و جایگاه خود را در میان آن‌ها ببیند!

چهارم: نویسنده نه تنها با ایده‌ی خلافت که حزب‌التحریر برای برپایی آن تلاش می‌کند، دشمنی ورزیده است، بلکه فراتر از آن، به جنگ با جهاد نیز پرداخته است. درحالی‌که جهاد، بالاترین قله‌ی اسلام است و راهکار اسلامی برای دفاع از حقوق و سرزمین‌های مسلمانان و همچنین وسیله‌ای برای رساندن پیام اسلام به تمام مردم جهان می‌باشد.

نویسنده پس از اشاره به موضع دولت اندونزی در قبال مسئله فلسطین -که موضعی مخالف اسلام است- و تأیید ضمنی حق یهودیان بر سرزمین‌های اشغالی قبل از ۴ ژوئن ۱۹۶۷، می‌نویسد: «باوجود این حمایت رسمی ثابت، حزب‌التحریر تلاش می‌کند تا این حقایق را تحریف کند و ایده‌ی جهاد جهانی تحت پرچم خلافت را به‌عنوان تنها راه‌حل مسئله فلسطین ترویج دهد».

این عبارت نشان می‌دهد که نویسنده حزب‌التحریر را به تحریف آنچه «حقایق» می‌نامد، متهم کرده است. اما این «حقایق» در واقع چیزی جز خیانت به الله سبحانه و تعالی و رسولش صلی الله علیه وسلم و مؤمنان نیست.

چگونه می‌توان پذیرش اشغال سرزمین‌های اسلامی قبل از ۴ ژوئن و اعطای آن‌ها به یهودیان را «حقیقت» نامید؟ چگونه می‌توان دعوت به جهاد تحت پرچم خلافت را «تحریف حقایق» دانست، درحالی‌که این همان راه‌حلی است که اسلام برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی ارائه داده است؟

همه‌ی این سخنان برای دفاع از دولت ملی‌گرای اندونزی و موضع خیانت‌آمیز آن در قبال فلسطین بیان شده است. اما نویسنده باید از الله سبحانه و تعالی بترسد و به راه حق بازگردد. حاکمان اندونزی، مانند سایر حاکمان سرزمین‌های اسلامی، بر اساس احکام الهی حکومت نمی‌کنند و روزی خواهد رسید که او از آن‌ها بی‌زاری بجوید، اما دیگر فرصتی برای بازگشت نخواهد داشت!

پنجم: نویسنده حمله به حزب‌التحریر بارها عبارات مشابهی را تکرار کرده است، از جمله:

«برخی دستورکارهای دیگر ظهور کرده‌اند، که مهم‌ترین آن، گفتمان حزب‌التحریر اندونزی -این گروه ممنوعه- است که برای احیای پروژه خلافت اسلامی تلاش می‌کند. مسئله فلسطین به ابزار سیاسی تبدیل شده که حزب‌التحریر از آن برای زیر سؤال بردن مشروعیت دولت‌های ملی، برهم زدن نظم موجود، و مطرح کردن خلافت به‌عنوان تنها جایگزین استفاده می‌کند. بنابراین، این مسئله دیگر تنها یک همبستگی با فلسطین نیست، بلکه فرصتی برای تقویت موقعیت حزب و ترویج مجدد ایده‌های آن شده است. در تظاهرات‌هایی که حزب برگزار کرده است، گفتمان خلافت به وضوح دیده می‌شود، همراه با شعارهایی علیه غرب و دولت‌های ملی. برای حزب‌التحریر، غزه فقط یک مسئله فلسطینی نیست، بلکه نمادی از مقابله با دموکراسی است، نظامی که آن را شکست خورده می‌داند. حزب‌التحریر از فلسطین دفاع نمی‌کند، بلکه از دستورکار خاص خود حمایت می‌کند».

نویسنده حزب‌التحریر را متهم می‌کند که به‌دنبال اجرای یک دستورکار خاص است، اما از سخنان خودش روشن می‌شود که این دستورکار چیزی جز تلاش برای احیای خلافت و زیر سؤال بردن دولت‌های ملی نیست:

"احیای مجدد پروژه خلافت اسلامی، زیر سؤال بردن مشروعیت دولت‌های ملی، برهم زدن نظم موجود و مطرح کردن خلافت به‌عنوان تنها جایگزین، تقویت جایگاه حزب و گسترش ایده‌های آن، ترویج گفتمان خلافت، مقابله با دموکراسی".

برای هر فرد عاقلی روشن است که هر فرد، گروه یا دولتی یک دستورکار و برنامه‌ی عملی دارد. بنابراین، داشتن یک دستورکار، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه طبیعی است. اما مسئله‌ی مهم این است که این دستورکار چیست و تا چه حد با معیارهای اسلام و عقیده‌ی اسلامی سازگار است.

بااین‌حال، نویسنده‌ی مقاله چنین سنجشی انجام نداده و دستورکار حزب‌التحریر را با معیارهای اسلامی محک نزده است؛ بلکه متأسفانه آن را سرزنش کرده است؛ زیرا این حزب برای براندازی حکومت‌های غیراسلامی در سرزمین‌های مسلمانان و برپایی خلافت، که یک فریضه‌ی شرعی است، فعالیت می‌کند. دموکراسی کفرآمیز و مغایر با اسلام را رد می‌کند، زیرا این نظام به انسان‌های ناقص اجازه‌ی قانون‌گذاری مستقل از الله سبحانه و تعالی را می‌دهد. به دنبال تقویت موقعیت خود و گسترش افکارش است، بدون آنکه نویسنده این اقدامات را با معیارهای اسلامی بسنجد.

نویسنده متوجه نشده که نشر افکار اسلامی در حقیقت همان دعوت به اسلام و تبلیغ آن است، که خود یک مصداق از امر به معروف و نهی از منکر به شمار می‌آید.

نویسنده: خلیفه محمد

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب‌التحریر

مترجم: پارسا امیدی